

مقوله های مشابه «قسمت و تقدیر» و «تیوری توطیه»!

=====

تعداد زیادی از دوستان و جوانان ما با فهم نادرست از مقوله «قسمت و تقدیر» هر واقعه، هر حادثه، هر فاجعه و یا هر سرنوشتی را زاده «قسمت و تقدیر» خویش می دانند که گویا در «عالم بالا» در مورد آنها نوشته شده و ناگزیر در بالای آنها رخ می دهد، صرفنظر از اینکه کاری انجام بدهند یا ندهند! به همین دلیل از «پذیرش مسئولیت» خود سر باز زده و «بار ملامت» را بر دوش الله می گذارند... در حالیکه شاید همین دو آیه برای «پذیرش مسئولیت» و «بار ملامت» خودمان کافی باشد: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» و «لیس للانسان الا ما سعی»... پیامد چنین باوری فقط می تواند بی تفاوتی و بی ارادگی و یا سپردن «تن به تقدیر» باشد و نتیجه آن «خسر الدنیا و الاخره»!

به عین ترتیب تعداد دیگری از دوستان و جوانان ما اسیر «تیوری توطیه» شده اند که گویا هر حادثه، واقعه و فاجعه ای که در کشور ما رخ می دهد، نقشه غربی ها (به خصوص انگلیس و امریکا) یا برنامه خارجی ها (به خصوص پاکستانی ها) پنداشته می شود... برای توجیه این ادعا های خود دلایل نادرستی مانند اینکه «غربی ها طرفدار پشتون ها و بر ضد غیرپشتون ها اند»، «پشتون ها مزدور صفت اند و غیرپشتون ها نه»، «حکومت دست نشانده صلاحیتی ندارد و همه چیز را خارجی ها کنترل می کند»، «هر آنچه امریکا بخواهد، همان می شود» و غیره را تبلیغ و ترویج می کنند! اگر ولایتی سقوط می کند، اگر شخصی وزیر می شود، اگر کسی برطرف می شود، در همه حالات گفته می شود که برنامه انگلیس و امریکا یا دسیسه پاکستانی هاست... این اسارت فکری در «تیوری توطیه» تا به جایی می رسد که اگر شب هم در خانه خود درست نه خوابند و یا با خانم خود دعوا کنند، آن را ناشی از دسیسه انگلیس - امریکا و یا توطیه پاکستانی ها می دانند!

پیامد ناگوار و تلخ «تیوری توطیه» مانند باور غلط به «قسمت و تقدیر» نیز اگر از یکطرف عدم «پذیرش مسئولیت» و گذاشتن «بار ملامت» بر دوش دیگران است؛ از طرف دیگر «حاکمان» کشور را که در واقعیت، «مسئول اصلی» تمام نا بسامانی های کشور اند، برائت می دهد. نتیجه چنین اسارت

فکری نیز نمی تواند به جز از بی تفاوتی و بی ارادگی و یا در نهایت، «حکایت و شکایت» و یا «فحش و دشنام دادن به خارجی ها» و مقصر دانستن آنها (به خاطر تسکین درد ها) چیز دیگری باشد!

این درست است که نه تنها کشور های غربی، بلکه هر کشور قدرتمندی کوشش می کند که ساحه نفوذ خود (در کشور های دیگر) را گسترش دهد و تا جاییکه زمینه ها میسر باشد، حتی در امور داخلی آنها مداخله کند. اما ساختار سیاسی در کشور های غربی طوری است که یک مرجع واحد قدرت وجود ندارد تا در همه عرصه ها «فعال مایشا» باشد؛ بلکه در این کشور ها از یکطرف چندین نهاد قدرت وجود دارد و از طرف دیگر رسانه ها، سازمان ها و احزاب قدرتمندی وجود دارند که زمینه «تحمیل» نظر واحد یا برنامه واحد توسط یک نهاد را ناممکن می سازند... اینکه طرفداران یک شخص یا یک نظام در هر نهادی چه تعداد اند و یا چه نقشی دارند، بسیار محدود بوده و غالباً تابع عوامل مختلف (لابیگری افراد، احزاب و یا کشور های مختلف) است!

به گونه مثال در هر یک از نهاد های کشور های غربی (حکومت، پارلمان، رسانه ها و غیره) شاید افرادی پیدا شوند که با در نظر داشت مسایل مختلف (لابیگری، فکری، مالی و غیره) طرفدار شخص معین، نظام معین یا قوم معین باشند؛ اما نقش آنها بسیار محدود بوده و به هیچ وجه نمایندگی از تمام کشور نمی کنند... مثلاً خلیل زاد و دهها نماینده قبیله در امریکا (یا انگلیس و سایر کشور ها) می توانند نقش نسبی بالای افراد معین داشته باشند؛ ولی به هیچ صورت نمی توانند نمایندگی از تمام امریکا کنند... این موضوع مهمی است که دوستان ما باید آن را درک کنند و در تعاملات خود از آنها نترسند؛ یعنی این گونه فکر نه کنند که گویا این افراد همه کاره اند و خود شان هیچ کاره!

در حالیکه اگر دوستان و جوانان ما به عوض ملامت بازی و مقصر سازی دیگران، «مسئولیت» نا بسامانی های کشور را به دوش خود گیرند، ترس و جبن را کنار بگذارند، با جرات و شهامت وارد میدان عمل شوند، برنامه ریزی کنند، مردم خود را بسیج سازند، سرنوشت کشور را بدست خود گیرند و به عوض «خارجی - ستیزی» به «لابیگری فعال» بپردازند؛ در این صورت برعلاوه اینکه الله مددگار آنها خواهد بود، دسیسه و توطیه تمام قدرت های شیطانی نیز خنثی خواهد گردید...

+ + +

هر کسی شک دارد، آزمایش کند (مسعود نمونه زنده این مدعاست)!

